



کارگران و افزایش حداقل دستمزدها

خطر جنگی جدید در خاور میانه

مورد بررسی قرار گرفته است. حسینی وزیر کار رژیم نیز ضمن اعلام این موضوع در اواسط بهمن ماه، چنین اضافه کرد که در مسئله تعیین حداقل دستمزدها، دولت "رضایت" و "افزایش قدرت خرید" کارگران را در نظر خواهد گرفت. با وجود این تا آنجا که به ادعای بانک مرکزی مربوط می شود، نتیجه کار، چیزی فراتر از سال های گذشته نخواهد بود و دستمزدهای واقعی کارگران بازهم کاهش خواهد یافت، چرا که مبنای افزایش حداقل دستمزدها میزان تورمی است که هر ساله از سوی بانک مرکزی اعلام می شود و با اعلام ارقام غیر واقعی و بسیار پائین تر از آن چیزی که هست توسط بانک مرکزی، دولت نیز دستمزدهای اسمی را به میزان ناچیزی اضافه می کند. به عبارت دیگر دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران در واقعیت امر، هر ساله کاهش می یابد. در گزارش اقتصادی بانک مرکزی مورخ ۲۷ بهمن، نرخ تورم در ده ماه گذشته ۱۱/۳ درصد اعلام شده است. دولت قصد دارد برپایه این رقم ساختگی و یا حداکثر چند درصد بالاتر از آن، مسئله افزایش حداقل دستمزدها را مثل سالهای گذشته ماست مالی کند. این دروغ بزرگ و ادعای مسخره در حالی عنوان می شود که افزایش سرسام آور قیمت ها و مجموعه سیاست های اقتصادی رژیم قدرت خرید و سطح معیشت کارگران را به نحو بی سابقه ای کاهش داده است. قیمت کالاها و خدمات مصرفی در طول یازده ماهه سال ۸۰، مداوماً افزایش یافته است. بهای مسکن، دارو،

با وجود آنکه حدود یک ماه بیشتر به پایان سال ۸۰ باقی نمانده است، هنوز وضعیت افزایش حداقل دستمزدهای کارگری در محاق ابهام است. رژیم جمهوری اسلامی هر ساله سعی کرده است مسئله افزایش حداقل دستمزدهای کارگری را تا حد امکان به سکوت برگزار نماید و با بزرگ کردن سایر مسائل و ایجاد جنجال و سر و صدا پیرامون آن، و انحراف اذهان، موضوع حیاتی افزایش حداقل دستمزدهای کارگری را تحت الشعاع قرار دهد و در نهایت نیز با سرهم بندی کردن مسئله، مبلغ ناچیزی بردستمزدهای اسمی اضافه نموده که به هیچ وجه با تامین حتی حداقل معیشت خانوار کارگری خوانائی نداشته است. تشکل های کارگری وابسته به رژیم به ویژه خانه کارگر نیز در برپائی این سر و صدا و انحراف اذهان، دولت و کل رژیم راهمپاری نموده است. درست در مقطعی که کارگران خواهان افزایش حداقل دستمزدها هستند، خواستی که عموماً در ماه های آخر سال، زمینه ساز و موضوع اعتراضات کارگری است، خانه کارگر به منظور کنترل و انحراف این مبارزات، به بزرگ نمائی قانون معافیت مالیاتها مشغول است تا موضوع افزایش حداقل دستمزدها در سایه قرار بگیرد. سال گذشته نیز خانه کارگر به همین شیوه عمل کرد و با بزرگ نمودن لایحه بازتنشنگی پیش از موعد، به تلاش دولت برای خارج ساختن خواست مبرم و فوری افزایش حداقل دستمزدها از صحنه، یاری رساند. هم اکنون اعلام شده است که بحث تعیین و افزایش حداقل دستمزد، در شورای عالی کار

در حالی که چند ماه پس از سرنگونی طالبان، هنوز بمباران و کشتار مردم افغانستان توسط ارتش آمریکا ادامه دارد و هر روز به بهانه های مناطقی از افغانستان بمباران می شوند، امپریالیسم آمریکا برای تحقق اهداف استراتژیک خود در منطقه خاور میانه، در تدارک حملات نظامی به برخی کشورهای دیگر است. سخنرانی بوش در جمع نمایندگان کنگره که در طی آن از جمهوری اسلامی ایران، رژیم صدام حسین در عراق و رژیم کره شمالی به عنوان محور شرارت نام برد و آنها را به عنوان رژیم های حامی ترور و تولید کننده سلاح - های کشتار جمعی مورد حمله قرار داد، زمینه سازی برای انجام اقدامات نظامی آتی بود. در طول دو هفته گذشته، این تهدیدات به دفعات توسط دیگر مقامات آمریکائی از جمله رامسفلد وزیر دفاع، رابیس مشاور امنیت ملی، دیک چینبی معاون رئیس جمهور، پاول وزیر امور خارجه آمریکا، تکرار شده اند. سران هیئت حاکمه آمریکا تهدید کرده اند که برای پیشبرد سیاست خود و مقابله با این دولتها همه گزینه را محتمل می دانند. به زبان غیر دیپلماتیک، این گفتار بدین معناست که حمله نظامی و جنگ در دستور کار قرار گرفته است. حتی برخی از سخن گویان هیئت حاکمه آمریکا در مقابل واکنش مخالفت آمیز متحدین اروپائی خود، اظهار داشتند که ممکن است آمریکا بدون متحدین خود وارد عمل شود. حملات سیاسی و تبلیغاتی آمریکا اکنون عمدتاً روی رژیم عراق و جمهوری اسلامی متمرکز شده است و از میان این دو، عراق به عنوان حلقه ضعیفتر، هدف مقدم حمله قرار گرفته است. چرا که اولاً از نظر نظامی ضعیف تر و آسیب پذیر تر است. ثانیاً، آمریکا با سهولت بیشتری می تواند با دیگر قدرت های امپریالیست بر سر حمله نظامی به عراق و سرنگونی صدام به توافق برسد و نکته مهم این که آمریکا از حمایت گروههای کرد عراق برخوردار است و مناطقی

صفحه ۲

ریشه های بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه داری آرژانتین (۲)

علاوه ۱۴٪ دیگر دارای مشاغل کاذب هستند. از سال ۱۹۹۱ واحد پول آرژانتین که پزو می باشد کاملاً به دلار وابسته شد و یک پزو، یک دلار ارزش پیدا کرد. هدف از این کار ظاهراً پائین آوردن سطح تورم بود که از مرز نجومی ۳۵۰۰٪ می گذشت و به ۵۰۰٪ نزدیک می شد، اما در واقع، این سیاست، تورم را پائین نیاورد و فقط آن را پنهان کرد. برابری پزو با دلار، سطح دستمزدهای واقعی

صفحه ۴

ریشه های اقتصادی بحران کنونی در آرژانتین

چهل سال پیش، آرژانتین جزو ده قدرت نخست اقتصادی جهان بود. به رغم بحران بسیار ژرف کنونی، این کشور هنوز سومین قدرت اقتصادی آمریکائی لاتین است که این نشان از وضعیت اسف بار دیگر کشورهای این منطقه از جهان دارد. بر طبق آمار رسمی، بیش از ۱۸٪ جمعیت فعال آرژانتین در بیکاری به سر می برند و به

در این شماره

۷ بزرگداشت خاطره سیاهکل

مسئول فاجعه هوائی خرم آباد کیست؟

صفحه ۶

۴ اخباری از ایران

نقش مارکسیست ها در ائتلافها، پس از فروپاشی بلوک شرق

صفحه ۸

نمونه جنبش ضد سرمایه داری

خطر جنگی جدید در خاور میانه

فارس مستقر هستند. پایگاه‌های نظامی جدیدی در کشورهای آسیای میانه ایجاد شده اند. دولت‌های ترکیه، پاکستان و شیخ نشین‌های خلیج کاملاً با سیاست‌های آمریکا هم‌آهنگ‌اند. حمله نظامی آمریکا به عراق که منجر به استقرار یک رژیم دست‌نشانده و طرفدار آمریکا در این کشور خواهد شد، راهی جز این برای جمهوری اسلامی باقی نخواهد گذاشت که با سیاست‌های آمریکا را کاملاً بپذیرد یا به رو در رویی نظامی کشیده شود. فشار آمریکا به جمهوری اسلامی از هم‌اکنون آغاز شده است. بوش پس از دیدار اخیر خود با مشرف در حالی که بیشتر جمهوری را مد نظر داشت گفت: "آمریکا تلاش خواهد کرد محور شرارت را تحت فشار بیشتری قرار دهد تا رفتارشان را تغییر دهد ولی در صورت لزوم از هر اقدامی برای دفاع از آمریکا خودداری نخواهیم کرد" البته منظور بوش از "دفاع از آمریکا" دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا است. جمهوری اسلامی هم احساس کرده است که خطر جدی است. از همین رو ظاهراً دست به یک رشته عقب نشینی زده است. از تحرکات خود در افغانستان کاسته است و در حالی که تا چند روز پیش انکار می کرد که به طرفداران بن لادن و طالبان پناه داده و آنها را در حمایت خود گرفته است، به یک باره اعلام نمود که ۱۵۰ تن از اعضای القاعده را دستگیر نموده، آنها را به کشور پاکستان تحویل خواهد داد و آماده همکاری با آمریکا برای شناسایی و دستگیری اعضای القاعده است. اما هم جمهوری اسلامی و هم آمریکا هر دو می دانند که این اقدامات جز یک مانور سیاسی چیز دیگری نیست. لذا پایان مخاصمات جمهوری اسلامی و آمریکا نخواهد بود. دولت آمریکا خواهان آن است که جمهوری اسلامی دست از حمایت اسلامگرایان در کشورهای مختلف از جمله در افغانستان، لبنان، فلسطین، پاکستان بردارد. از ارسال سلاح و مهمات و کمک های مالی به حزب الهی‌های لبنان و فلسطین خودداری کند. در امور افغانستان دخالت نکند، از تروریسم دست بردارد و کاملاً سیاست های جهانی و منطقه‌ای آمریکا را بپذیرد. اما این خواسته‌های آمریکا با بنیادگرایی و توسعه طلبی پان اسلامیستی جمهوری اسلامی و منافع و خواست‌های لاقول جناح مسلط آن در تضاد قرار دارد. پذیرش این خواسته‌های آمریکا به این معناست که جمهوری اسلامی با مختصات کنونی اش دیگر وجود نداشته باشد. طرفداران خاتمی که دریافته اند تاریخ مصرف بنیادگرایی اسلامی و پان اسلامیسم به عنوان ابزار پیشبرد سیاست‌های سرمایه جهانی در خاور میانه، سپری شده است، از این جهت مشکلی ندارند که خود را کاملاً با خواسته‌ها و سیاست‌های دولت آمریکا هماهنگ کنند. اینان هم اکنون نیز در حال پیشبرد سیاست‌های اقتصادی انحصارات جهانی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و

که هم‌اکنون آنها در اختیار دارند، می‌تواند به پایگاه‌های نخستین حملات ارتش آمریکا تبدیل شوند. پایگاه‌های نظامی آمریکا در ترکیه نیز برای حملات هوایی و موشکی کفایت می‌کنند. بنابراین به دلایل متعدد سیاسی و نظامی است که عراق هدف مقدم حملات نظامی آتی قرار می‌گیرد و آنگونه که از اخبار جسته و گریخته انتشار یافته برمی آید، طرح حمله نظامی آمریکا به عراق نیز قطعی شده است. اما در مورد جمهوری اسلامی مسئله تا حدودی متفاوت است. در اینجا تضاد میان قدرت‌های امپریالیست به شدت عمل می‌کند. نه تنها توافقی میان این قدرت‌ها بر سر حمله نظامی آمریکا به ایران وجود ندارد، بلکه قدرت‌های اروپایی غربی و روسیه با هر اقدام نظامی از سوی آمریکا شدیداً مخالف اند. این مخالفت از جانب روسیه بیشتر جنبه سیاسی و نظامی دارد، اما مخالفت قدرت‌های امپریالیست اروپایی غربی از آن روست که هم اکنون بخش عمده بازارهای ایران را بین خود تقسیم کرده اند و می‌دانند که هدف اصلی آمریکا در این میان سلطه کامل بر منابع انرژی جهان و تقسیم مجدد بازارهاست. این بدان معنا نیست که میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های اروپایی اختلافی وجود ندارد، آنها نیز همانند آمریکا می‌خواهند که سیاست‌های عمومی مورد توافق قدرت‌های امپریالیست‌های جهان در منطقه خاور میانه و از جمله ایران پیش برود، جمهوری اسلامی از حمایت و پشتیبانی تروریسم بنیادگرایان اسلامی دست بردارد، در دیگر کشورهای خاور میانه و مناقشات منطقه‌ای دخالت نکند، تلاش برای دست یابی به سلاح هسته‌ای را کنار بگذارد، از حمایت نظامی و سیاسی گروه‌های اسلامگرای افراطی دست بکشد و به اجرای یک رشته اصلاحات اقتصادی و سیاسی که نیاز مرحله کنونی حرکت سرمایه است، اقدام کند. این موارد مورد اختلاف در عین حال نقاط اشتراک آمریکا و اروپا نیز هست. اما منافع اقتصادی قدرت‌های اروپایی در ایران، این اختلافات را تحت الشعاع قرار داده است. بالعکس آمریکا که اکنون در تلاش برای تقسیم مجدد بازارهای ایران است، این اختلافات را برای پیشبرد سیاست‌های خود عمده می‌کند و می‌خواهد از هر وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف خود استفاده کند. لذا مخالفت قدرت‌های اروپایی غربی و یا روسیه تعیین کننده نخواهد بود. چرا که اگر پای مسئله تقسیم بازارها در میان است، قدرت اقتصادی و نظامی تعیین کننده است و عجلالتا آمریکا از این قدرت برخوردار است که سیاست خود را پیش ببرد. بی‌جهت نیست که اکنون سخنگویان دولت آمریکا اعلام می‌کنند که اگر لازم باشد به تنهایی برای پیشبرد سیاست‌های خود اقدام خواهند کرد. آمریکا اکنون با تدارک حمله نظامی به عراق، عملاً در حال پیشبرد این سیاست است. در عین حال این اقدام به معنای تنگ تر شدن حلقه محاصره به دور جمهوری اسلامی است. نیروهای نظامی آمریکا اکنون در پشت مرزهای ایران در افغانستان و در خلیج

بانک جهانی هستند. وعده برقراری یک حکومت اسلامی به اصطلاح لیبرال را در ایران می‌دهند و به قدرت‌های جهانی قول می‌دهند که از حمایت و تقویت جنبش‌های اسلامگرا دست بردارند. اما معضل این جاست که اینان قدرت اصلی و تعیین کننده در جمهوری اسلامی نیستند. قدرت اصلی در اختیار همان جناحی است که پذیرش سیاست‌های آمریکا را با منافع سیاسی و اقتصادی خود در تضاد می‌بیند و از همین رو به مقاومت ادامه می‌دهد و مانع از آن می‌گردد که تضادهای جمهوری اسلامی با دولت آمریکا حل شوند. لذا با وجود این تضادها، احتمال درگیری نظامی میان آمریکا و جمهوری اسلامی وجود خواهد داشت و این احتمال هنگامی بیشتر خواهد شد که دولت آمریکا عراق را مورد حمله نظامی قرار دهد. در قبال خطر افزایش جنگ، موضع توده‌های زحمتکش مردم ایران همانند مردم کشورهای دیگر منطقه و نیز جهان، مخالفت با جنگ است. در حالی که طبقات حاکم به خاطر منافع، توسعه طلبی‌ها و جاه طلبی‌های خود به جنگ متوسل می‌شوند، این جنگ‌ها جز کشتار، بدبختی، ویرانی و فلاکت ارمغان دیگری برای مردم زحمتکش نخواهد داشت. معهذاً قدرت‌های حاکم همواره در طول تاریخ به رغم مخالفت توده‌های مردم با جنگ - های ارتجاعی، به خاطر منافع و مقاصد خود این جنگ‌ها را برافروخته اند و اکنون نیز این احتمال وجود دارد که مردم ایران و عراق با ردیگر با جنگی روبرو شوند که هیچ نفع و منفعتی در آن ندارند. در چنین حالتی آنچه که به مردم مربوط است، آنها از هیچ‌یک از طرف‌های جنگ حمایت و پشتیبانی نخواهند کرد. جمهوری اسلامی که در طول ۲۳ سال حاکمیت خود جز کشتار، سرکوب، اختناق، فقر و بدبختی ارمغان دیگری برای مردم ایران نداشته است و اکنون هیچ پایگاهی در میان مردم زحمتکش ایران ندارد، تلاش خواهد کرد که با این توجیه و بهانه که آمریکا قصد حمله نظامی به ایران را دارد، تمایلات ناسیونالیستی و وطن پرستانه را در میان توده‌های نا آگاه دامن بزند تا بدین طریق شاید با فریب مردم، مدتی دیگر به حیات ننگین خود ادامه دهد. اما مردم ایران تجربه بزرگی از دوران جنگ دولت‌های ایران و عراق کسب کرده‌اند. جنگی که مرتجعین حاکم بر ایران با شعار ادامه جنگ تا فتح کربلا به آن ادامه دادند، به بهای صدها هزار کشته و معلول و ویرانی‌های عظیم به پایان رسید. اما رژیم جمهوری اسلامی از این جنگ برای تحکیم پایه‌های خود و تشدید سرکوب و اختناق استفاده کرد. لذا مردم ایران با توجه به این تجربه و با توجه به ماهیت سر تا پا ارتجاعی جمهوری اسلامی هیچ حمایتی از آن نخواهند کرد. این بدان معنا نیست که مردم ایران از طرف دیگر جنگ حمایت کنند. امروز جناح‌هایی از بورژوازی ایران از جمله سلطنت طلبان تلاش می‌کنند که اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و تجاوز کارانه آمریکا را در منطقه و اروند جلوه دهند و جنگ‌هایی را که

کارگران و افزایش حداقل دستمزدها

است. بنابراین نرخ تورم از این ناحیه نیز افزایش خواهد یافت. خود دولت نیز به خاطر همین مسئله یکسان سازی نرخ ارز ۵۰ درصد بودجه خود را افزایش داده است تا تفاوت حاصله از این تغییر و یکسان سازی نرخ ارز را بپوشاند.

حقیقت آن است که چندرغازی که هر ساله به طوراسمی و برپایه رقم تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی بر دستمزدها اضافه شده است، به هیچ وجه با افزایش نرخ واقعی تورم خوانائی نداشته است. دستمزدهای واقعی کارگران سال به سال تنزل نموده و قدرت خرید آنها دائماً کاهش یافته است. حتی اگر سایر فاکتور - ها را هم در نظر بگیریم و صرفاً همین قیمت دلار آمریکا را در نظر بگیریم که امروز نقش بسیار مهمی در اقتصاد جمهوری اسلامی بازی می کند و به نسبت پیشبرد سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، این نقش هر روز پر رنگ تر شده و وزنه سنگین تری به خود گرفته است، بازهم حداقل دستمزدهای کارگری بایستی به چندین برابر افزایش یابد تا تورم از این ناحیه را جبران کند.

می دانیم که در سال ۵۸ نرخ پایه دلار ۷ تومن بود و دستمزد روزانه کارگری ۵۶ تومن که معادل ۸ دلار می شد. (ماهانه ۱۶۸۰ تومن معادل ۲۴۰ دلار). اکنون اگر هیچگونه افزایشی هم برای حداقل دستمزدها در نظر گرفته نشود و جمهوری اسلامی بخواهد همان دستمزد روزانه در ۲۲ سال قبل را به کارگران بپردازد بایستی به ازای هر دلار ۷۷ تومن، روزانه ۶۱۶۰ تومن و ماهانه حداقل ۱۸۴۸۰۰ تومن به کارگران بپردازد. به عبارت دیگر حداقل دستمزدهای کارگری که هم اکنون زیر ۶۰ هزار تومن است (ماهانه حدود ۵۷ هزار تومن) بایستی بیش از ۳۰۰ درصد افزایش یابد تا کارگران تازه بتوانند در سطح همان ۲۲ سال قبل زندگی کنند! معنای دیگر این رقم ها این است که تحت سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی، دستمزد واقعی کارگران و قدرت خرید آنها ۳۰۰ درصد کاهش یافته است و به همین میزان سطح معیشت کارگران و خانواده های کارگری تنزل یافته است. تجربه چندین ساله حاکمیت جمهوری اسلامی حاکی از این واقعیت است که در صد افزایش دستمزدهای کارگری نسبت به افزایش نرخ تورم بسیار بسیار ناچیز و همواره پائین تر بوده است. در حالیکه سرمایه داران با خشونت تمام کارگران را استثمار می کنند و خون آنها را می مکند، در حالیکه سران رژیم و سرسپردگان آن حقوقهای کلان می گیرند، میلیارد میلیارد می دزدند و غارت می کنند که پیرونده رفیق دوست و جزایری فقط نمونه های آن است، اما از پرداخت یک حداقل دستمزد که کارگر بتواند با آن مخارج خود و خانواده اش را تامین کند، خودداری می کنند. مادام که کارگران

بهداشت و درمان، سوخت، حمل و نقل، خوار و بار و غیره چندین برابر بیش از ارقامی که بانک مرکزی ادعا می کند اضافه شده است. برای نمونه می توان به قیمت چند قلم مواد خوراکی اشاره نمود. بهای روغن، گوشت، مرغ، تخم مرغ، قند و شکر، لبنیات و انواع سبزی دائماً افزایش یافته است. سوازی افزایش رسمی قیمت کالاها و خدمات و سوازی افزایش تدریجی و مداوم قیمت این ارقام در طول سال، در همین نیمه دوم بهمن ماه نیز قیمت بسیاری از این اقلام و سایر کالاها با یک افزایش جهشی روبرو بوده است. روغن نباتی مایع ۹۰۰ گرمی، از ۶۲۲ تومن در نیمه اول بهمن ماه، به ۷۰۰ تومن در هفته آخر بهمن ماه رسید. قیمت قند و شکر نیز دائماً افزایش یافته و بهای آن ۱۶ درصد بیش از نرخ های مصوب است. در حال حاضر یک کیلو شکر ۴۰۰ و یک کیلو قند کله و حبه ۴۵۰ تومن است. یک کیلو گوشت گوسفند ۲۶۲۰ تومن، گوساله ۲۶۵۰ و مرغ ۱۱۱۷ تومن است. قیمت یک شانه تخم مرغ که در آخر دی ماه، ۱۲۵۰ تومن بود، در اواخر بهمن به ۱۴۰۰ تومن رسید. برنج طارم کیلویی ۸۰۰ تومن و برنج دم سیاه به کیلویی ۹۵۰ تومن رسید که نسبت به ماه قبل آن ۵۰ تومن افزایش نشان می دهد. پنیر کیلویی ۱۵۰۰ تومن، کره پاستوریزه ۲۷۰۰ تومن، ماست ۳۸۰، شیر پاستوریزه ۴۲۰ تومن. پیاز با ۲۰ تومن افزایش، به کیلویی ۱۲۰ تومن رسید. سیب زمینی کیلویی ۳۸۰ تومن. یک کیلو گوجه فرنگی از ۱۰۰ تومن به ۴۰۰ تومن رسید. قیمت انواع سبزیها نیز هر کیلو از ۲۰ تا ۵۰ تومن افزایش یافت و به ۲۰۰ تومن و بیشتر رسید.

تمام این حقایق نشان دهنده افزایش شدید قیمت ها، ساختگی بودن و توخالی بودن رقم - ها و ادعاهای بانک مرکزیست. این در حالیست که از ناحیه چاپ اسکناس های بدون پشتوانه نیز مرتباً نرخ تورم افزایش یافته است. در حالیکه نقدینگی در سال جاری به میزان ۳۰ درصد رشد یافته، بانک مرکزی پیش بینی کرده است در سال آینده نیز بر میزان نقدینگی ۲۵ درصد دیگر افزوده خواهد شد و برپایه روند رشد نرخ تورم، تورمی حدود ۶۰ درصد در سال ۸۱، گریز ناپذیر تلقی شده است. (کار و کارگر ۱۴ بهمن ۸۰ - نقل به معنی).

از سوی دیگر دولت نیز در نظر دارد از سال آینده طرح یکسان سازی نرخ ارزها را پیاده کند. نرخ رسمی دلار هم اکنون ظاهراً ۱۷۵۰ ریال است که طبق سیاست یکسان سازی نرخ ارز، این رقم حداقل به ۷۷۰۰ ریال افزایش خواهد یافت. هر چند که در حال حاضر نیاز ارز آن در برابر ریال از این هم بیشتر است. روشن است که تاثیر مستقیم این سیاست، تضعیف بیش از پیش ریال و کاهش بازهم بیشتر ارزش آن

نتوانند به شکل متشکل در تعیین میزان حداقل دستمزدها نقشی ایفا کنند، سرمایه داران و دولت آنها هزار و یک نبرنگ به کار می برند، رقم سازی می کنند، آشکارا دروغ می گویند و خلاصه به خواست کارگران برای تعیین و افزایش حداقل دستمزدها، پاسخ منفی می دهند.

کارگران نیز به تجربه به این موضوع و ماهیت ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی پی برده اند. اگرچه در جمهوری اسلامی بهبود جدی در وضعیت کارگران انتظار نمی رود و مادام که رژیم سرنگون نشده و نظم موجود زیر و رو نشده است، مطالبات فوری کارگری نیز به طور کامل تحقق نخواهد یافت، با این همه مبارزه برای افزایش دستمزدها را باید تشدید نمود. این مبارزه و مبارزه علیه اجحافات و بی حقوقی - ها، در آینده نیز تشدید خواهد شد. تردیدی نیست که با سازماندهی یک مبارزه متحد و متشکل و استمرار آن، کارگران قادرند اینجا و آنجا رژیم ضد کارگری را عقب برانند و حق خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند!

خطر جنگی جدید در . . .

آمریکا در منطقه خاور میانه به راه انداخته یا در تدارک آنهاست، جنگی برای آزادی و رهایی مردم منطقه از شر رژیم های ارتجاعی اسلام گرا معرفی کند. تمام تاریخ موجودیت امپریالیسم آمریکا خلاف این را نشان می دهد. امپریالیسم آمریکا در طول تمام دوران موجودیت اش، در پی چیز دیگری جز غارتگری، استثمار، چپاول، توسعه طلبی، برافروختن جنگ ها، کشتارهای وحشیانه نظیر جنگ ویتنام، کودتاهای نظامی، برقراری اختناق در کشورهای که مردم آنها برای رهایی بپا خاستند، نبوده است. امپریالیسم آمریکا بنا به ماهیت خود هیچگاه مدافع آزادی و مدافع منافع توده های مردم نبوده و اصولاً نمی - توانسته باشد. اکنون نیز قبل از هر چیز اهدافی که آمریکا در منطقه دنبال می کند، اهدافی توسعه طلبانه برای کسب منافع اقتصادی بیشتر است. جنگ در خدمت این اهداف است. امپریالیست های اروپایی و دیگر قدرت های امپریالیست جهان نیز همین اهداف را دنبال می کنند. مردم ایران که مخالف جنگ ارتجاعی هستند، از هیچ یک از طرفهای جنگ پشتیبانی نخواهند کرد، اما از تضاد هایی که میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی پدید آمده و حتی ممکن است به جنگ نیز منجر شود به نفع پیشبرد اهداف و مقاصد خود استفاده خواهند کرد. لذا مردم ایران نه تنها حمایتی از هیچیک از طرفهای جنگ نخواهند کرد، بلکه مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید خواهند کرد. تشدید این مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به معنای توسل توده های کارگر و زحمتکش به انقلاب و استقرار یک حکومت شورائی در ایران است. این انقلاب پاسخ عملی توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران به ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

ریشه های بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه داری آرژانتین (۲)

اخاری از ایران

* اعتراض کارگران ریسندگی

۴۵ تن از کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی مهر آباد، در آخرین روز دی ماه، در محل و وزارت کار دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار پرداخت هفت ماه حقوق و مزایای عقب افتاده و رسیدگی به مشکلات خود شدند.

* تجمع اعتراضی کارگران جامکو

کارگران جامکو در ادامه مبارزات و اعتراضات پیشین خود، باردیگر دست به اعتراض زدند و در آخرین روز دی ماه با تجمع در برابر ساختمان وزارت صنایع، خواستار پرداخت ۱۴ ماه حقوق عقب افتاده خود شدند.

* تجمع و راهپیمایی اعتراضی کارگران تلار

کارگران نساجی تلار قائم شهر، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا و برای رسیدگی به مشکلات خویش ابتدا در برابر کارخانه اجتماع کردند و سپس به طرف مرکز شهرداری راهپیمایی کردند. کارگران معترض سپس با تجمع در برابر فرمانداری قائم شهر، خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و پایان دادن به مشکلات این کارخانه شدند. شایان ذکر است که فعالیت تولیدی در نساجی تلار به بهانه کمبود مواد اولیه، مدتی است متوقف شده است و هم اکنون بیش از دو ماه است که دستمزد ۱۷۵۰ کارگر این کارخانه پرداخت نشده است.

راهپیمایی اعتراضی کارگران شهر صنعتی کاوه

کارگران شرکت تولیدی مواد غذایی سیانا در شهر صنعتی کاوه واقع در ساوه، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود دست به راهپیمایی در خیابان های این شهر زدند و با مسدود ساختن خیابان اصلی، خواستار پرداخت حقوق های معوقه و رسیدگی به مشکلات خود شدند.

* تجمع اعتراضی کارگران بافناز

کارگران کارخانه نساجی بافناز اصفهان، در ادامه اعتراضات پیشین خود، بار دیگر با برپایی یک تجمع اعتراضی در برابر این کارخانه، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. نزدیک به یک سال است که مطالبات این کارگران پرداخت نشده است.

* نامه اعتراضی کارگران پرسی گاز

کارگران پرسی گازیجار، در نامه اعتراضی

دلار افزایش یافت. در همین دوره سهم دست - مردها در تولید ناخالص داخلی از ۴۳٪ به ۲۲٪ کاهش یافت. از هنگام برقراری دیکتاتوری نظامی در سال ۱۹۷۶ تا سال ۲۰۰۰ بدهی خارجی آرژانتین ۲۰ برابر شد و در همین مدت ۲۰۰ میلیارد دلار بازپرداخت شد که ۲۵ برابر بیش از مبلغی است که آرژانتین در سال ۱۹۷۶ مقروض بود. باز-پرداخت بدهی آرژانتین یک مکانیسم جهانی انتقال ثروت را به نمایش می گذارد. ثروتی که توسط طبقه کارگر آرژانتین به وجود آمده اما حاصلش به جیب مشتی سرمایه دارسرازیر می شود. این مکانیسم بسیار ساده است. دولت آرژانتین هر روز بخش بزرگتری از درآمدهای خود را که بیشتر آن ها از طریق مالیات های کسب می شوند که توده های مردم می پردازند، صرف بازپرداخت بدهی خارجی به ارگانهای مالی بین المللی می کند که ۸۰٪ بدهی های آرژانتین به این ارگانهای بین المللی سرمایه مالی ست. پس این بازارهای مالی آمریکای شمالی و اروپا هستند که بازپرداخت را دریافت می کنند. اما در این بازارهای مالی این سرمایه داران آرژانتین هستند که عناوین بدهی را با پولی که از این کشور خارج کرده اند خریداری می کنند و بدین ترتیب بخشی از بازپرداخت بدهی خارجی آرژانتین را نیز دریافت می کنند. سرمایه داران آرژانتین در دوران دیکتاتوری نظامی بی محابا از وام های بین المللی استفاده کردند و در آن واحد پول های قرض گرفته شده را به خارج کشور فرستادند. مجموع سرمایه های که سرمایه داران آرژانتین در دوران دیکتاتوری نظامی در کشورهای صنعتی پیش رفته انباشته کردند بیش از ستقرض کشور است. بانک جهانی تأیید می کند که تنها از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ بیش از ۲۱ میلیارد دلار از آرژانتین خارج شد. دولت هم در پایان دیکتاتوری نظامی یک هدیه بزرگ به سرمایه داران آرژانتینی و غیر آرژانتینی داد و بازپرداخت تمام قروض آنان را به عهده گرفت! یکی از دلایل خارج شدن فوری سرمایه ها هم همین است. در همان زمان که دولت آرژانتین بازپرداخت قروض شرکت های خصوصی را به عهده می گرفت و برکل مبلغ قروض دولت (بدهی خارجی + قروض شرکتها) می افزود، قروض شرکت های عمومی یا دولتی که در طول سالهای دیکتاتوری نظامی به شدت افزایش یافته بودند، حذف نگردیدند. دولتهای مختلف آرژانتین که پس از پایان دیکتاتوری نظامی روی کار آمدند از بدهکاری برخی از شرکت های دولتی استفاده کرده و آنها را خصوصی کردند. اما به محض خصوصی سازی، بازپرداخت قروض آنها را به عهده گرفتند! نمونه بسیار معروف این اقدام، خصوص سازی خطوط هوایی آرژانتین (Aerolineas Argentinas) بود.

همان طور که گفته شد در طی زمامداری

را بالانبرد، بالعکس شرایط زندگی توده های زحمتکش مردم وخیم تر شد. برای مثال در حالی که در بونوس آیرس مایحتاج و خدمات همان قدر گران است که در اروپای غربی، یک آموزگار با بیست سال سابقه کار ۴۰۰ دلار و یک بازنشسته ۱۵۰ دلار و بیش از دو میلیون آرژانتینی روزانه یک دلار درآمد دارند. در پایان سال ۲۰۰۰، آرژانتین نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار بدهی داشت که ۲۲٪ مخارج عمومی فقط صرف پرداخت بهره آن، بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار، می شود. یک صد و پنجاه میلیارد دلار قرض خارجی آرژانتین برابر با ۵۰٪ درآمد ناخالص ملی این کشور است. از سال ۱۹۹۱ که پزو به دلار وابستگی کامل پیدا کرد، آرژانتین، بیش از پیش به سرمایه های خارجی وابسته شد، استقراض بیشتری صورت گرفت و بر حجم بدهی ها افزوده شد. سرمایه های خارجی اروپایی و آمریکایی وهم چنین شیلیایی هم فقط یک هدف را دنبال کردند و آن خرید شرکت های دولتی و کسب سود های هنگفت بود. دولتهای مختلف آرژانتین (چه وابسته به حزب عدالتخواه امثال "نم" و چه وابسته به رادیکال مانند ده لا روا (De La Rúa) همواره این روند را پیگیری و پشتیبانی کردند. نتیجه این سیاست، از هم گسیختگی اقتصادی و تشدید بحران بود. فرار سرمایه ها از آرژانتین آغاز شد. بر طبق برخی از برآوردها، سرمایه داران هم اکنون ۱۲۰ میلیارد دلار از ثروت های را که از دسترنج و کار کارگران آرژانتین به دست آمده به خارج این کشور فرستاده اند. با توجه به ۱۵۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، این مبلغ قابل توجه است. به هرحال دهه ۱۹۹۰، دهه هجوم گسترده سرمایه ها به آرژانتین و نیز فرار وسیع آن ها از این کشور بود.

در دسامبر ۲۰۰۰، دولت به منظور جذب مجدد سرمایه ها، دست به اقدامی زد که Blindaje یا Financiero نام گرفت. بر طبق این سیاست، دولت می خواست ۳۹ میلیارد دلار برای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ قرض کند. این سیاست باید از سوی ارگان های بزرگ مالی جهانی، بانک های خصوصی و چند دولت دیگر حمایت می شد. "قرض مالی" به "مبادله مالی" (Mega canje) تغییر نام داد اما مضمون آن عوض نشد زیرا بر طبق "مبادله مالی" ۳۰ میلیارد دلار استقراض صورت گرفت. البته با بهره بسیار بالاتر! درصد بهره مبادله مالی بین ۱۲ تا ۱۴٪ بود و برای بازپرداخت آن فرجه میان مدت (تا سال ۲۰۰۸) و بلند مدت (تا سال ۲۰۳۱) در نظر گرفته شد. در عین حال دولت آرژانتین در حال مذاکره با صندوق بین المللی پول است تا بر مبلغ ۳۰ میلیارد دلاری مبادله مالی ۶ تا ۹ میلیارد دیگر هم افزوده شود. از ابتدای دیکتاتوری نظامی در سال ۱۹۷۶ تا پایان آن در سال ۱۹۸۳ بدهی خارجی آرژانتین پنج برابر شد و از ۴۳ میلیارد

از صفحه ۴

ژنرال ویدلا ، از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ ، بدهی خارجی آرژانتین به‌طور وحشتناکی افزایش یافت . در این دوره ، شرکت های عمومی وادار به استقراض شدند. مثلا اصلی ترین آنها که شرکت نفتی YPF (Yacimientos Peteroliferos Fiscales) بود در حالی که می‌توانست بدون استقراض ادامه کاری کند ، وادار به قرض گرفتن شد. وقتی که در ۲۴ مارس ۱۹۷۶ ویدلا کودتا کرد ، قروض این شرکت تنها ۳۷۲ میلیون دلار بود. اما در پایان حکومت نظامی این مبلغ به ۶ میلیارد دلار افزایش یافت. در طی دیکتاتوری نظامی بازدهی تولیدی این شرکت نفتی برای هر کارگر ۸۰٪ افزایش پیدا کرد و تعداد کل کارگران آن از ۴۷۰۰۰ به ۳۴۰۰۰ نفر کاهش یافت. مسئولانی که در دوران دیکتاتوری نظامی امور اقتصادی آرژانتین را به دست داشتند به همراه صندوق بین المللی پول ، استقراض های بزرگ دولت آرژانتین را برای افزایش ذخائر ارزی لازم می دانستند. به زعم آنان آرژانتین این چنین می توانست دارای یک سیاست اقتصادی "باز" بشود . به علاوه ، بانک مرکزی آرژانتین نبود که این ذخائر را مدیریت می کرد . بیشتر استقراض های دولت آرژانتین از بانک های آمریکایی و اروپایی بود و هر بار به محض استقراض ، دولت آرژانتین آن را در همان بانکها و یا بانکهای رقیب می گذاشت و نکته مهم دیگر این که مثلا در سال ۱۹۷۹ هشتاد و سه در صد وامهای گرفته شده در بانکهای خارج از آرژانتین قرار گرفت. دولت آرژانتین در این سال دقیقاً ۱۰ میلیارد و ۱۳۸ میلیون دلار ذخیره ارزی داشت که ۸ میلیارد و ۴۱۰ میلیون دلار آن در بانکهای خارجی بود. در همان سال بدهی آرژانتین از ۱۲ میلیارد و ۴۹۶ میلیون دلار به ۱۹ میلیارد و ۳۴۴ میلیون دلار افزایش یافت. در تمام حالات ، بهره‌ای که از گذاشتن ذخائر ارزی در بانکها به دست می آمد کمتر از بهره ای بود که برای استقراض ها پرداخت می شد. "منطق" این سیاست اقتصادی در این بود که اولاً همین مسئولان با گرفتن حق العمل از بانک های شمالی بر ثروت خود می افزودند. ثانياً ذخائر ارزی بین المللی افزایش می یافت تا بشود واردات و به ویژه واردات اسلحه را افزایش داد. خرید اسلحه بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار می شد. ثالثاً سیاست اقتصادی "باز" و استقراضی که توسط صندوق بین المللی پول رهنمود داده شد ، باعث افزایش اعتبار دیکتاتوری نظامی نزد کشورهای مهم صنعتی شد که در راس آنها آمریکا قرار داشت . باید گفت که دیکتاتوری نظامی نمی توانست بدون حمایت سیاسی آمریکا در سالهای نخست خود ، یعنی از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ دوام آورد.

وقتی که دیکتاتوری نظامی با به قدرت رسیدن آلفونسین پایان یافت ، اوتصمیم گرفت که تمام قروض را بازپرداخت کند. در همان زمانی که نظامیان و شکنجه گران باتصویب قوانینی که "نقطه پایان" و "اطاعت واجب" نام گرفتند و در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ تصویب شدند ، مورد عفو قرار گرفتند ، مسئولان اقتصادی دوران

دیکتاتوری نظامی هم تیرئه شدند . تقریباً تمام مسئولان عالی اقتصادی دوران دیکتاتوری نظامی در دولت آلفونسین در مقام خود ابقاء شدند و حتی برخی ترفیع گرفتند. نظامیانی هم که بیش از سی هزار نفر را کشتار کرده بودند یا در جای خود باقی ماندند یا پیش از موعد بازنشسته شدند.

"منم" پرونیست که جای آلفونسین "رادیکال" را گرفت ، شروع به خصوصی سازی گسترده کرد. "منم" می گفت که بدون خصوصی سازی امکان بازپرداخت بدهی های خارجی وجود ندارد. طبق برآوردهای گوناگون ، خصوصی سازی های "منم" بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار می شود. "منم" برای خصوصی سازی (YPF) (شرکت نفتی آرژانتین) ، بانک آمریکائی مریل لینچ Merrill Lynch را به عنوان کارشناس برگزید. این بانک هم ذخائر نفتی شرکت را عمداً ۳۰٪ پائین تر از ذخائر موجود برآورد کرد تا قیمت آن را پائین آورد. به محض این که (YPF) خصوصی شد ، ۳۰٪ مذکور دوباره در حسابها پدیدار شد و سهام داران تقریباً یک شبه به پول هنگفتی رسیدند. مثال دیگر را می توان در خصوصی سازی خطوط هوائی آرژانتین مشاهده کرد . این شرکت را Iberia اسپانیائی خرید . ایبریا برای هر بوئینگ ۷۰۷ خطوط هوائی آرژانتین فقط ۱ دلار و ۵۴ سنت به صورت نمادین پرداخت. این درحالیست که هم اکنون خطوط هوائی آرژانتین مبلغی به عنوان "کرایه" ، برای استفاد از همان بوئینگها به ایبریا می پردازد! از سوی دیگر ، حقوق استفاده از خطوط هوائی که دارای ارزش واقعی ۸۰۰ میلیون دلار بود فقط ۶۰ میلیون دلار برآورد شد. خطوط هوائی آرژانتین به مبلغ ۱۳۰ میلیون دلار به ایبریا فروخته شد و مابقی ارزش آن به عنوان تسویه حساب قروض در نظر گرفته شد. جالب تر این که ایبریا برای خرید خطوط هوائی آرژانتین وام گرفت ولی این خطوط هوائی آرژانتین است که باید آن را بازپرداخت کند و نه شرکت مادر! خصوصی سازی های گسترده ای که در دوران ده ساله ریاست جمهوری "منم" - از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ - انجام شد و سیاست اقتصادی "کاملاً باز" اوموجب شد تا خروج سرمایه های خارجی و خروج ثقلب آمیز سرمایه های داخلی تسهیل شود . فقط در سال ۱۹۹۸ تقریباً ۴۰ میلیارد دلار از آرژانتین خارج شد . این چنین بود که دولت از دریافت نیمی از مالیاتی که انتظارش را می کشید بازماند. در نتیجه این سیاستها تنها ۱۷٪ از دارندگان بالاترین درآمدها مالیات بردرآمد می پردازند. فراموش نباید کرد که در آرژانتین مالیات بر روی سود شرکت ها بسیار پائین است. درحالی که میزان این مالیات در ایالات متحده ۴۵٪ است در آرژانتین این میزان فقط ۲۳٪ می باشد. در آرژانتین ، این توده های مردم کم درآمد و فقیر هستند که بار مالیات ها را به دوش می کشند . در همین حال مالیات های غیر مستقیم بر مایحتاج و خدمات اولیه مورد نیاز مردم از ۱۴٪ به ۲۱٪ افزایش یافت.

در حال حاضر ۹۰٪ بانک ها و ۴۰٪ صنایع آرژانتین در دست سرمایه های بین المللی

از صفحه ۴ اخباری از ایران

خود ، خواستار پرداخت حق شیفت ، تغییر شرایط کار ، اضافه کاری و حق ناهار شدند. لازم به ذکر است که در جریان اختلافات کارگران با کارفرما ، به رغم صدور رای از سوی هیئت حل اختلاف مبنی بر بازگشت به کار و پرداخت مطالبات کارگران ، کارفرما کماکان از پرداخت مطالبات کارگران ، خودداری می کند.

*** امضاء طومار**

کارگران معدن نمک سمنان ، با امضاء طومار و ارسال آن به مطبوعات ، ضمن اشاره به شرایط دشوار و مخاطره آمیز کار در معدن ، خواستار برخورداری از مزایای لایحه کارهای سخت و زیان آور شدند.

*** بیکار سازی**

مدیر عامل شرکت سرپائی ملی ، با انتقال ده دستگاه تولید صندل دمپایی به زاهدان ، ۵۰ تن از کارگران این کارخانه را از کار بیکار نمود. از آنجا که این احتمال وجود دارد که مدیر عامل سایر دستگاه های تولید را نیز انتقال دهد ، هم اکنون ۴۴۰ کارگر این شرکت شدیداً نگران آینده شغلی خود می باشند.

*** هرساله سه هزار کارگرفت**
جان خود را از دست می دهند

بخش زیادی از کارگران شاغل در مناطق نفتی کشور به صورت قراردادی استخدام می شوند که در سالهای اخیر به نحو نگران کننده ای بر شمار این کارگران افزوده شده است. شرکت ملی نفت سوای اعمال فشار های مختلف نسبت به این دسته از کارگران ، هیچگونه تعهدی را در قبال حوادثی که حین کار برای آنان ایجاد می شود ، نمی پذیرد. کار و کارگر می نویسد ، هرساله ۳۰۰۰ نفر از کارگران شاغل در مناطق نفتی کشور بر اثر سوانح فعالیت های استخراجی و اکتشافی ، جان خود را از دست می دهند و چون عموماً کارگران قراردادی هستند ، بازماندگان آنها نیز در حالت بلا تکلیفی و سرگردانی رها می شوند.

*** اعتراض دانشجویان**

دانشجویان بالینی علوم پزشکی شیراز در اعتراض به عملکرد مسئولین دانشگاه و نیز در اعتراض به اوضاع نامناسب آموزشی دست به اعتصاب زدند و باتجمع در محوطه دانشکده پزشکی ، از حضور در بیمارستان های این شهر خودداری کردند . در این تجمع اعتراضی ، دانشجویان که شمار آنها از ۳۰۰ نفر تجاوز می کرد ، خواستار بهبود اوضاع و رسیدگی به مشکلات خود شدند.

*** چند خبر کوتاه**

- کارگران شهرداری بيجار بیش از چهارماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.
- وزیر صنایع گفت اخراج ۲۰۰۰ تن از کار-

از صفحه ۵

است. بر طبق آمار رسمی ۱۴ میلیون از ۳۷ میلیون جمعیت آرژانتین زیر خط فقر قرار دارند و هر روز دوهزار نفر به این تعداد افزوده می‌شود. برای پرداخت بهره و اصل نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار بدهی خارجی ۷۵٪ از صادرات آرژانتین هم کفاف نمی‌دهد. این نسبت در سال ۱۹۹۵ سی درصد بود. در سه سال اخیر سرانه تولید ناخالص ملی ۱۰٪ کاهش یافت و بدهی آرژانتین ۲۰٪ افزایش پیدا کرد. وزیر امور اقتصاد آرژانتین هم مدام سطح دستمزدها و بازنشستگی‌ها را پایین آورد و برداشت از حسابهای کوچک بانکی را محدود کرد به طوری که صاحبان این حساب‌ها حق ندارند بیش از ۲۵۰ دلار در هفته از آنها بردارند. سطح بدهی آرژانتین نسبت به روسیه که شش برابر بیشتر جمعیت دارد به مراتب بیشتر است. در حال حاضر ۷۰٪ زحمتکشان آرژانتین کمتر از ۵۰۰ پزو حقوق می‌گیرند اما برای این که یک خانواده چهارنفری ابتدائی ترین نیازهای خود را بر آورده کند به ۱۵۰۰ پزو نیاز دارد.

از اواخر دسامبر ۲۰۰۱ که مبارزات گسترده توده‌ای در آرژانتین آغاز شد، در زمینه اقتصادی تحولاتی به وقوع پیوست که مهم‌ترین آن در روز ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲ بود که رسماً به برابری پزوی آرژانتین - دلار آمریکا فیصله داده شد. پزوی آرژانتین در عرض چند روز بیش از ۴۰٪ ارزش خود را از دست داد و در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۲ برای هر دلار آمریکا می‌بایستی کمی بیش از دو پزو پرداخت نمود. البته دولت فعلی آرژانتین دولت دو هالده اعلام نموده است که برای "مبادلات خارجی" (بخوان مبادلات سرمایه داران) پزو یک نرخ دیگر هم دارد که ارزش آن فقط ۲۸٪ از قبیل کمتر است و نه ۵۰٪.

روز ۱۸ ژانویه ۲۰۰۲ با تفتیشی که از یک بانک اسپانیائی در آرژانتین به نام BBVA و یک بانک انگلیسی به نام HSBC و آمریکان ایر لاینز (American Airlines) به عمل آمد معلوم شد که در بحبوحه مبارزات مردم در دسامبر ۲۰۰۱ این سه گروه مالی - اقتصادی بین ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار از آرژانتین خارج کرده‌اند. از سوی دیگر، سخنگوی ریاست جمهوری اعلام نمود که کارلوس "منم" رئیس جمهور اسبق آرژانتین، باید در دادگاه توضیح دهد که چگونه فقط در دو حسابش در بانک های سوئیسی ۱۰ میلیون دلار دارد. این در حالی بود که "منم" در حال گذراندن تعطیلات خود در مکزیک بود و گفته می‌شود که روزی ۴۰۰۰ دلار برای مخارج هتل خود می‌پردازد. البته این رشته اقدامات بیشتر زیر فشار مردم صورت گرفته و قطعاً دولت فعلی هم نه می‌خواهد و نه می‌تواند نظام اقتصادی فعلی آرژانتین را در گرو کند. همین بس که روز ۱۸ ژانویه ۲۰۰۲ وقتی که ماکارونه (Maccarrone)، رئیس بانک مرکزی استعفاء کرد، ماریو بلخر (Mario Blejer) جایگزین او شد. بلخر یک مسئول قدیمی صندوق بین‌المللی پول است و همگان می‌دانند که این صندوق با دستورات و رهنمودهایش سهم مهمی در فلاکت و از هم گسیختگی اقتصادی آرژانتین دارد.

(ادامه دارد)

مسئول فاجعه هوائی خرم آباد کیست؟

روز سه شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۸۰ یک فروند هواپیمای مسافربری که از تهران پرواز کرده بود در بیست و پنج کیلومتری خرم‌آباد سقوط کرد و دهها خانواده را در ماتم نشانده. در طی سال جاری این دومین هواپیمای مسافربری است که در ایران سقوط می‌کند. مسئولان حکومتی در ابتدا کوشش کردند تا خلبان هواپیما را مقصر جلوه دهند، اما از آن جایی که این ادعای نخ نما شده موثر واقع نشد، نهادهای بوروکراتیک گوناگون رژیم وارد عمل شدند. محمد خاتمی دستور تشکیل ستاد ویژه‌ای رادرسازمان هواپیمائی کشور صادر کرد. کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی سه نفر از اعضای خود را در کمیته‌ای برای بررسی این فاجعه گرد آورد. یک ستاد حوادث غیر مترقبه هم در استان لرستان تشکیل شد. سازمان بازرسی کل کشور نیز وارد میدان شد. خلاصه در جریان پس از سانحه آن چه کم نیامد، گروه‌های مختلف تحقیق بود! در این میان مسئله استعفای مظاهری، رئیس سازمان هواپیمائی کشور و استیضاح خرم، وزیر راه نیز مطرح شد.

اطلاعات قطره‌ای و جزئی که اینجا و آنجا به بیرون درز کردند، نشان می‌دهند که فاجعه هوائی خرم‌آباد پیش‌بینی شدنی بوده است. خامکانی که عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی است به خبرنگار ایسنا گفت که هواپیمای توپولف ساقط شده، در حالی که روز ۵ مردادماه گذشته حامل هفت نفر از اعضای این کمیسیون بوده دارای نقص فنی شده و پس از پرواز سریعاً فرود آمده بود.

روز پس از سانحه، وزیر راه در مجلس شورای اسلامی حضور یافت و عمده تلاش خود را بر عادی بودن حوادثی از این قبیل گذاشت.

او گفت که در ایران هر سال ۱۷ هزار نفر در تصادفات جاده‌ای کشته می‌شوند و هیچ‌کس حساسیتی بدان نشان نمی‌دهد. هر چند که این رکورد تاسف بار هم شامل پذیر است، اما گوی آقای وزیر راه جمهوری اسلامی نمی‌داند که با توجه به میزان ترافیک هوائی که به مراتب پائین تر از ترافیک زمینی است دو سقوط در سال و مرگ ۱۵۰ نفر با ۱۷ هزار کشته شده در جاده‌ها مقایسه شدنی نیست.

در پایان همین جلسه‌ای که در مجلس تشکیل شد، یکی دیگر از نمایندگان گفت که هوا نا مساعد بوده است. این در حالی بود که یکی دیگر از نمایندگان گفته بود که به هر حال فرودگاه خرم‌آباد در مکانی نامناسب ساخته شده به طوری که وقتی هواپیماها فرود می‌آیند نور خورشید به چشمان خلبان می‌تابد! پس تا اینجا هوای بد و خوب هم نقش اساسی در سقوط هواپیما ندارند! این دلائل بسیار مسخره و احمقانه تر از آن است که کسی باورشان کند. تا کنون هیچ کدام از مسئولان گوناگون "دولت پاسخ‌گویی" خاتمی نگفته‌اند که چرا ارتباط راداری خلبان این هواپیما قطع شده بود؟ چرا

پس از این قطع ارتباط، کاوشی صورت نگرفت و حتی این کارگران معدن سنگ بنیاد شهید بودند که سقوط این هواپیما را اطلاع دادند؟ چرا چند روز پس از سقوط امکاناتی در حد جستجوی اجساد بسیج نشدند و این کوهنوردان منطقه بودند که داوطلبانه به این کار اقدام کردند؟ چرا ناوگان و تجهیزات امنیت هوائی ایران که اکنون فرسوده و خارج از استانداردهای بین‌المللی هستند، نوسازی و به روز نمی‌شوند؟ چرا با وضعی که این ناوگان دارد فقط در یک اختلاس که ماه پیش از پرده برون افتاد چهل میلیارد تومان در یک شرکت هواپیمائی به نام آسمان "ناپدید" شده است.

احمد خرم، وزیر راه دولت خاتمی گفته است که برای تجهیزات ناوبری فرودگاهها به بیش از یک صد میلیون دلار نیاز هست. همگان می‌دانند که چنین مبلغی به راحتی می‌توانست در دسترس باشد اگر دولت اصلاح طلب اسلامی در ازای هر هزار ریال صادرات نفت ۱۱ ریال و در ازای هر ۱۰۰۰ ریال مالیاتهای دریافتی ۱۸ ریال را در بودجه ۱۳۸۰ به دستگاههای انگل دینی و دولتی از قبیل سازمان تبلیغات اسلامی و شورای نگهبان و غیره اختصاص نمی‌داد. محسن نریمان، یکی دیگر از اعضای کمیسیون عمران مجلس در پایان جلسه غیر علنی روز ۲۸ بهمن اظهار داشت که عمر مفید خلبانی ۳۵ تا ۴۵ سالگی است و این در حالی است که خلبان هواپیمای توپولف ۱۵۴، پنجاه و چهار ساله و بازنشسته نیروی هوائی بوده است. از سوی دیگر بنا به گفته مقامات رسمی در دو سه روز اخیر بیش از ۲۰۰ خلبان از ایران مهاجرت کرده‌اند. با فرض این که این مهاجرت -ها در ارتباط با سطح دستمزدهای آنان نبوده است، آیا جز این است که در رژیم جمهوری اسلامی تحمیل‌های متعدد از جمله نماز خوانی سروزت و غیره و نبود آزادیهای متخصصانی از قبیل بهزاد مظاهری بر راس ارگان‌های مانند سازمان هواپیمائی کشور دلائلی بروقوع فجایعی از جمله سقوط هواپیمای توپولف ۱۵۴ در مسیر تهران - خرم‌آباد است؟ باری، کمیته‌های گوناگونی برای پیگیری فاجعه هوائی ۲۳ بهمن ۱۳۸۰ تشکیل شده است. شک نیست که این کمیته‌ها همان فرجامی خواهند داشت که "تحقیق و تفحص" در مورد قتل‌های زنجیره‌ای، صدا و سیما و غیره، یعنی هیچ. هر چند که استعفای مظاهری و استیضاح خرم هم مطرح شده‌اند، اما نه استعفا و نه استیضاح پایان چنین فجایعی نخواهند بود. مظاهری و خرم هم نباشند، دو ملنزم دیگر به حکومت دینی را می‌آورند که باید پیش از هر چیز "درد دین" داشته باشند و نه حفظ جان انسانها را که در حکومت اسلامی امری ثانوی است. مسئول مستقیم فاجعه هوائی اخیر هم کسی جز رژیم جمهوری اسلامی نیست.

نقش مارکسیست‌ها در ائتلاف‌ها، پس از . . .

بزرگداشت خاطره سیاهکل

روزجمعه پانزدهم فوریه، مراسمی به مناسبت گرامی داشت سی و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل در استکهلم برگزار گردید. در این مراسم که حدود ۱۲۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، پس از خیرمقدم و گرامی داشت خاطره جان باختگان فدائی و دیگر مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم، ترانه سرودهای انقلابی توسط گروه هنری و شعر خوانی توسط یاور استوار (کویر) به اجرا درآمد. در ادامه، بیانیه‌هایی از سوی برگزارکنندگان مراسم، یعنی سازمان هواداران چریک‌های فدائی خلق ایران، سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران و سازمان فدائیان (اقلیت) - واحد سوئد، قرائت گردید. آنگاه شاعر و نویسنده انقلابی و سرشناس نعمت میرزازاده (م- آرم) در مورد "بازتاب آذرخش سیاهکل و توفان بهمن درآینه شعر امروز فارسی" به سخنرانی پرداخت. در این مراسم رفقای حزب کمونیست ایران، تشکیلات خارج از کشور، پیام خود را حضوراً قرائت کردند. همچنین سازمان انقلابی زحمت - کشان کردستان ایران (کومه له)، هسته اقلیت شورای کار و کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید - واحد سوئد، به این مراسم پیام فرستادند. این مراسم که در خلال آن چند بار ترانه سرودهای انقلابی به اجرا درآمد، با اجرای موسیقی خلق‌ها پایان یافت.

کمک‌های مالی رسیده

دانمارک	هوشنگ احمدی	۱۰۰ کرون
استرالیا	۳۱-۱۱-۲۰۰۱	۱۰۰ دلار
	۳۰-۱۲-۲۰۰۱	۱۰۰ دلار
	۳۰-۱۰-۲۰۰۱	۱۰۰ دلار
هلند	کاوه	۴۵/۳۷ اورو
آلمان	فرشید کشاورزی	۲۰ گیلدن، ۲ دلار
		و ۱۰۰ فرانک بلژیکی

اخباری از ایران

گران صنایع نساجی، باهدف "اصلاح" صنایع صورت می‌گیرد و هیچ مشکلی برای کشور ایجاد نمی‌کند! وزیر صنایع در جای دیگری گفت: حدود ۱۲ درصد از ۶۵۰۰ واحد صنعتی شهرک‌های صنعتی کشور متوقف شده اند که علت آن در دست بررسی است!

- کار و کارگر از قول دبیر اجرائی خانه کارگر خراسان نوشت: در سال جاری ۲۰ کارخانه تولیدی و صنعتی در این استان تعطیل شده اند. ۱۸ هزار کارگر بیکار شده اند و ۲۷۰ هزار بیکار از اداره کار تقاضای کار کرده اند.

به تجمع جریان‌ها چپ نباید اکتفا نمود بلکه باید از این ائتلاف به مثابه پلی برای ارتباط با گروه‌ها، نیروهای اجتماعی موجود، منفردین چپ، نیرو و خون جدید و جوان برخوردار نمود. جوانان (چه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و چه در کشوری مثل ایران) فاقد روحیه یاس و ناامیدی، تجارب منفی، محافظه کاری که بعضاً در میان نسل قدیم چپ وجود دارد، می‌باشند. همکاری‌های مشترک چپ، همواره باید توجه ویژه ای نسبت به جذب نیرو و خصوصاً جوانان داشته باشد تا نسل های قدیم و جدید مبارزین یکدیگر را تقویت نمایند، از یکدیگر تاثیر بگیرند و مبارزه‌های زنده، فعال و وسیع را به پیش ببرند. این نوع ائتلاف همچنین باید دمکراتیک و راه را برای جذب نیرو باز نماید و شرایط ورود بدان را تسهیل نماید. تنها از این راه است که جذب و همکاری توده های وسیعتری خارج از چارچوب سازمان‌های تشکیل دهنده ائتلافات، میسر و عملی است. در غیر این صورت گشایشی در وضعیت موجود چپ بوجود نمی‌آید. چنانچه همکاری‌های چپ، نتواند به جذب نیروی جدید موفق گردد، چاره ای جز تن دادن به شکست ندارد. به طور نمونه می‌توان به "ائتلاف سوسیالیستی انگلستان" اشاره کرد. این ائتلاف به دلیل دشوار کردن شرایط جذب نیرو، نتوانست نیروی توده ای جذب نماید، موانع بر سر راه ورود به این ائتلاف بعضاً از شرایط ورود به سازمان های تشکیل دهنده آن دشوار تر بود و لذا عملاً نیروی توده‌ای جذب آن نشد و این ائتلاف را به شکست کشاند و نیروهای تشکیل دهنده نه تنها گسترش نیافتند که روز به روز ایزوله تر شدند.

از سوی دیگر، باید مرز روشنی بین تشکیل اتحاد عمل مشترک چپ و تشکیل سازمان انقلابی قائل بود. در چارچوب ائتلاف چپ باید زمینه‌ای برای طرح و برخورد نظری میان گرایش‌های مختلف در میان نیرو های تشکیل دهنده (اعم از سازمان گروه، یا منفردین) هموار باشد. اما این بدان معنا نیست که سازمانها و گروه‌های تشکیل دهنده ائتلاف، تشکل، سازماندهی و مبارزه مستقل خود را کنار نهند. این دو هیچگونه مغایرتی با یک دیگر ندارند. برای یک سازمان انقلابی، درهم کوبیدن سرمایه داری و سازمانی که به این مهم سامان دهد، حیاتی است. به فراموشی سپردن این وظیفه و حل شدن در یک ائتلاف، دور شدن از هدف نهائی است. از طرف دیگر، فعالیت صرف در چارچوب سازمان مستقل و نفی همکاری و ائتلاف با جریان‌ها چپ، نتیجه‌ای جز ایزوله شدن تشکل مربوطه و در نهایت امر ایزوله شدن مبارزات کارگری و سوسیالیستی نخواهد داشت.

بهررو باید خاطر نشان ساخت که همکاری چپ، حیاتی است، اما نباید برنامه، تاکتیک و جهت گیری سازمان انقلابی به فراموشی سپرده شود. همانطور که بلشویک‌ها می‌گفتند:

"بیانیه اعتصاب مشترکی برپا کنیم و با صف مستقل در آن رژه برویم." (۱)

بی چون و چرا از مسکو و پکن دیگر نقشی در صف بندی های جاری چپ ندارد. سوسیال دمکراسی در جوامع سرمایه داری، بکلی به زانده نظم موجود تبدیل گشته و در اکثر کشورها، فاقد کوچکترین نشان های ترقی خواهانه شده است. در نتیجه گروه بندی های سابق دستخوش تغییر گشته است و ما را در شرایط نوینی قرار داده است که در برخی موارد به شرایطی که جنبش انقلابی - سوسیالیستی در آغاز جنگ جهانی اول قرار داشت، شباهت دارد.

چپ نوین

امروز در تمامی مراکز سرمایه داری، جوانان به خیابان ها سرازیر شده اند و بخش اعظم جنبش ضد گلوبالیزاسیون و ضد سرمایه داری را تشکیل می دهند. (باید در نظر داشت که هیچیک از دو واژه فوق معنای دقیقی ندارند) بهررو مبارزه این نسل جوان (جوان هم به لحاظ سنی و هم به لحاظ تجربی)، مبارزه‌ای است بین المللی. مبارزاتی علیه آلودگی محیط زیست، علیه جنگ، علیه بانک جهانی و سایر مراکز اقتدار سرمایه‌داری، علیه راسیسم و در حمایت از پناهندگان، اجزاء این جنبش نوین را تشکیل می دهند. اما متأسفانه نیروهای شرکت کننده در این مبارزات، ایده روشن و مشخصی از چشم انداز مبارزات و آلترناتیو ندارند. ما انقلابیون، مارکسیستها، از روی آوری این نسل به مبارزه و گسترش جنبش ضد سرمایه داری خوشنودیم. چرا که شرایطی فراهم آمده است که به قدر قدرتی سرمایه داران و تبلیغات گوشخراش سرمایه داری خصوصاً در اوائل دهه ۹۰ قرن گذشته، پایان داده شده است. نسل جوان مبارزانی به خیابان ها آمده و مخالفت خود را با سرمایه داری و گلوبالیزاسیون به نمایش گذاشته است. بخشی از این نیرو، نسبت به مبارزه و اهداف خود آگاهند، اما هنوز ایده روشنی از آلترناتیو ندارند. به عبارتی می‌توان گفت که این نیروی نوین با نفی آنچه که نمی خواهد، آگاه است اما با بدیل آن آشنائی ندارد. از همین روست که جنبش اخیر، دربرگیرنده جریان‌ها، گرایش‌ها و روحیات متعدد و رنگارنگ و بعضاً متناقض است. در این جنبش هم مارکسیست‌ها هم آنارشیست‌ها، هم رفرمیست‌ها، هم طرفداران جنبش های خود بخودی و گاه‌احتی گرایش‌ها ارتجاعی فعالند. دقیقاً در همین جاست که تجربه، دید، آگاهی نیروهای انقلابی جنبش کارگری و کمونیستی به منظور جهت دادن و هدایت و رادیکالیزه کردن این جنبش حائز اهمیت فراوان است. جایگاه انقلابیون، درون این جنبش، همراهی با آن و هدایت آن است.

انقلابیون باید در این جنبش، فعالانه شرکت کنند، نظراتشان را علنی و تبلیغ نمایند و تجربه خود را با نیروهای جوان فاقد تجربه و گذشته، در میان بگذارند.

اتحاد نیروهای چپ و تشکیل حزب

در بحث مربوط به همکاری نیروهای چپ، تنها

مطلب زیر، نظر یکی از فعالین سیاسی هلند در مورد تلاش چپ انقلابی ایران جهت ایجاد یک اتحاد سیاسی پایدار است. Ron Blom عضو حزب سوسیالیست هلند است و در سالهای اخیر طی فعالیت های مشترک، با مسائل و مبارزات چپ انقلابی ایران عملاً آشنا شده است.

نقش مارکسیست ها در ائتلاف ها، پس از فروپاشی بلوک شرق

نمونه جنبش ضد سرمایه داری

((امروزه همگان از ایده همکاری میان جریانات چپ دفاع می کنند. نمونه های این همکاری فراوان اند. "ائتلاف سوسیالیستی در انگلستان"، "حزب سوسیالیست اسکاتلند"، "ائتلاف بین مبارزه کارگری" و "انجمن کمونیستهای انقلابی" در فرانسه، "لیست مشترک سرخ - سبز" در دانمارک و "جنبش احیاء کمونیستی" در ایتالیا از جمله تلاشهای نیروهای چپ هستند. اخیراً از ابتکار جریانات چپ انقلابی ایران برای شکل دادن به یک اتحاد سیاسی پایدار مطلع شدیم. آنچه مسلم است، اینست که چنین تلاش های همواره مثبت و مسرت بخش است چرا که نشاندهنده این امر است که دامنه فعالیتها گسترده تر و موثرتر خواهد بود. اما در چنین مسیری، نباید مسائلی از جمله برنامه، چشم اندازها و تدارک تشکیل حزب طبقه کارگر رابه فراموشی سپرد. من به عنوان یکی از اعضای حزب سوسیالیست و ایضا سازمان انقلابی - سوسیالیستی Offensiet که شاخه هلند "کمیته کارگری انترناسیونال" (CWI) است، تجربه خود را با شما که مدت های مدیدی است در کنارتان و در صفوف واحد حرکت کرده ایم، در میان می گذارم. باشد که با تبادل تجارب و نظرات، بتوانیم در ارتقاء فعالیتها بکوشیم. تشکر ما در هلند، از همکاری در مبارزات حمایت کرده و می کند، از جمله می توان به کار - زاری که مدت مدیدی در دفاع از مبارز سیاه پوست آمریکائی - مومیا ابوجمال - در جریان است نام برد. نمونه دیگر در سطح هلند، تشکیل اتحادیه مدافع منافع مسافران راه آهن است. این کمیته مشترک که در تقابل با خصوصی شدن راه آهن و عواقب آن برای کارکنان و مسافران، تشکیل شده، اعتصاب برپا می کند و در واقع یک پروژه همکاری موردی نیروهای چپ و مترقی حول صرفایک محور مبارزاتی است. غیر

از این، و در عرصه سیاسی - تشکیلاتی، سازمان ما بخشی از حزب سوسیالیست هلند است که ۵ کرسی در پارلمان دارد. این حزب در برگیرنده جریانات کوچکی است که گرایشات مختلف نظری را نمایندگی می کنند. گرچه گرایش غالب، سابقاً مائوئیست بوده، اما گرایشات متنوع دیگری نیز در این حزب وجود دارند، از جمله ما که یک گرایش ترتسکیستی می باشیم. همکاری ما با حزب سوسیالیست، نه بر اساس اختلافات، که بر پایه نقاط مشترک ما با آنهاست. امری که سابق براین به ذهن ما خطور هم نمی کرد. ما در پروسه همکاری خود با این حزب، اختلافاتمان را مخفی نمی کنیم بلکه حول آنها مبارزه ایدئولوژیک می کنیم و نقطه نظراتمان را ارائه می دهیم. اما برخلاف گذشته که نقاط اختلافمان را به عنوان مانعی جهت همکاری علم می کردیم و عملاً از همکاری سرباز می زدیم، امروزه نقاط اشتراک - مان را پایه ای برای فعالیت و مبارزه مشترک کرده ایم. ما با انتشار بروشور، نشریات و مطبوعات خود، انتقادات خود بر گرایشات رفرمیستی و رویزیونیستی حزب سوسیالیست علنی می کنیم. اما با درس گیری از نظرات لنین، ترتسکی، لوکزامبورگ و سایر رهبران جنبش کمونیستی، به فعالیت مشترک با نیروهای جنبش می پردازیم. آکسیون ها، تظاهرات ها و اعتصابات مشترک برگزار می کنیم و در عین حال شکل سازماندهی خود را حفظ می کنیم. تنها هنگامی که بر ما روشن شود که همکاری مشترک پاسخگوی مبارزات جاری نیست و زمان پیوستن و ادغام سازمانها و جریانات به لحاظ عملی و نظری مهیاست، ایده سازمان یا حزب واحد را پیاده می کنیم. این امر نیز خود انعکاسی خواهد بود از درجه و شدت مبارزه طبقاتی در جامعه.

چپ سنتی

پس از فروپاشی دیوار، دوره جدیدی آغاز شده است که در آن بخش هایی از صف بندیهای درونی جنبش چپ از بین رفته است. (گرچه از دهه شصت به بعد، رادیکالیسم درون جنبش چپ به شکل گیری گرایشات متفاوت ایدئو- لوژیک انجامید که نه طرفدار مسکو بودند و نه چین، اما پس از فروپاشی بلوک شرق، زمینه مادی وجود گرایشات "پروموسکو" و "پروچین" از بین رفت). بهر رو، مسائلی چون جانبداری

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue Lecourbe
75015 Paris
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۷۳۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

سی و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل گرامی باد!

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No.375 feb 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی